

قزوین شد و در منزل برادرش صاحبی ملا محمد صالح منزل کرد و آن مکان محل بود بر بوستان پس هر یک کجا می خواهید
 و من هم در گوشه ان بنام خوابیدم چون پاسی از شب گذشت دیدم که شیخ مرا آواز میکند که برخیز و نماز شب کن
 عرض کردم علی برینیزم پس شیخ از من گذشت من گریه خواهم تا گاه دیدم که احوالم متغیر شد و مانند درد
 دلی مریض شد پس از شدت درد بیدار شدم معلوم شد که تغیر احوالم بجهت سماع آوازی است که شنیده میشود
 و از سماع آن نهایت طول شدم و از پی آواز روانه شدم چون تبریک رسیدیم دیدم که جناب شیخ با نهایت تضرع
 و زاری و گریه و بیقراری بناجات و گریه استتعالی دارد پس صدای اینجا چنان تاثیر در من کرد که از آن شب تا
 بجال که بیت و پنجبال است از آن هفت شب برینیزم و بناجات قاضی حاجات استتعالی ارم گویند روزی در
 صفهان و جمعی بقرا قسمت نمود پس از تمام آن بناز هیتا رسیدی بین الصلواتین آمد و شیخ گفت که مال بدر آن روز
 شیخ فرمود که تو دیر آمدی و اکنون چیزی باقی نیست سداب در آن خود را بر ریش شیخ انداخت شیخ از جای برخاست
 و دامن خود را گرفت و در میان صفوف گذرش کرد و فرمود هر که ریش شیخ را دوست دارد بستی اعانت کند
 پس دم دامن شیخ را بر از سر سرخ و سفید کرد و شیخ آنها را بسید از آن پس نماز عصر را بجا عتاد کرد و ایضا
 قدر وقتی از اوقات شیخ وارد قزوین شد و در خانه حاجی ملا عبدالوهاب منزل کرد پس تجار کاروانسرای شاه
 استدعا نمودند که جناب شیخ بیاید و دیدن بزار رفته باشد پس حاجی ملا عبدالوهاب شیخ را برداشته که بیاز و دید ایشان
 بروند شیخ با صحاب علمای اطیاب و آنه شدند چون بازار رسیدند تجار کاروانسرای شاه با جمعیت با استقبال
 شیخ شافتند چون بدر کاروانسرا رسیدند در سبقت ورود شیخ بد کاکین نزاع در میان تجار شد و کس را تمنای
 آن بود که شیخ اول منزل آورفته باشد پس حاجی ملا عبدالوهاب بناز عت تجار را معروض بنیاب شیخ داشتند شیخ در
 همان جا نشست و گفت هر که پیشتر خواهد دهد شیخ در اول منزل و بیرون پس بعضی از تجار ظرفی را بر از در هم و دنیا ر
 ساختند و بخدمت آن بزرگوار آوردند آن جناب اول فقرا را خواست و انوجه را در میان فقرا تقسیم نمود از آن پس
 منزل ایشان رفت و ایشان باز دیدن نمود گویند در زمان شیخ وارد صفهان شد پس یکی از فضلا تلامذة آن
 ملا علی نوری مسکه عویصه را در فن حکمت که از آن خود استفاده نموده بود بخدمت شیخ رسانید شیخ فرمود که صباح
 جواب آنرا خواهم داد پس کیفیت را آن ملا علی نوری فهمید و تغییر نمود که شیخ فقیه است شما چرا او را از فرزند دید
 البته مطالبه جواب کنید پس صباح آن روز شیخ بین الصلواتین او را دو که صاحب سبک فلانیده جواب گرفته باشد
 سائل جواب گرفته نظر آن ملا علی رسانید آن خود در تعجب زیرا که موافق قاعده جواب آنرا نوشته بود پس بعد از
 ملاقات شیخ از او سوال کرد که شما در فن حقول کاری نغمه آورده آید و مع ذلک چگونه عقل این عویصه صعبه فرمودید
 شیخ گفت که اینها از واضحات افادات اخبار ائمه اطهار است به مورخ هست که شنیده است به شیخ رسید که مسکه

محتاج ایسواں ناید نیکاه غذا شیخ را آوردند دید غذای بسیاری آوردند و در آنجا بجز شیخ کسی نماند با خود خیال کرد که قانون مجالس عیان نهست که غذا بسیار می آوردند لیکن همه را نخوردند هر چه ضرورت است همه را مصرف میکنند باقی را ملازمان صرف می نمایند پس شیخ شروع بآکل نمود و آن غذا را مصروف داشتند آن مرد تعجب کرد با خود اندیشید که این غذای که این دهن خورده اکنون بجز این انغذیه بدیوانخانه دماغ آدمی نشنیده معلوم و مجهول او یکسان خواهد بود پس در چنین وقتی سوال نمودن بجا و بیفایده است پس آن بخت که رفته باشد شیخ فرمود که نشین و بگو برای چه کار آمد گفت کاری نداشتیم پس از اصرار بسیار آن مرد حاجت خویش را ابراز و اظهار داشت عرض کرد که بجهت کثرت آکل شما از خیال سوال گذاشتم پس شیخ فرمود که مسئله خود را بیان کن آن بیان کرد شیخ جواب آن مسائل را بنحویستینها را فروع بیان فرمود پس از آن فرمود که حضرت خلاق عالم در علم ما فرید و هر ساخته همیشه بلذایند روحانیه میباشم و در اکل نیز اشتها را و فریب فرمود که لذت نعمتهای او علی الدوام ملذذ و میباشم و چنان شهوتی بمن گرامت فرمود که هر شب با بدیعامت نمایم و چنان قوت و طاعت بمن میباشم فرموده که همیشه از نصف شب تا بصبح برآز و نیاز حضرت بی نیازم و مدارم و تو را نه ان نعم وادراست که خدای است و نه اشتهای مطعومات که غذایی جسمانی است و نه ان قوه شهوتیه که بیباشرت ملذذ شوی و نه ان قوه شبخیزی که بعبادت قیام نمایی پس لذت دنیا برده و نه لذت آخرت آن مرد خجل و شرمسار از نظر آن بزرگوار بیرون آمد و از کلمات آنجناب است که می فرمود که اگر شهید و علامه مجتهد بوده اند پس من مستقیم و اگر امام سید علی صاحب شرح کبیر مجتهد است پس من هشت مجتهدم و مکر در بازار می نشست و غذا نمی خورد با و عرض من نبود که اکل در بازار خلاف مروت و سالب است در جواب میگفت که اگر اقا سید علی در بازار اکل کند سلب عبادت او میشود و اگر من در بازار اکل کنم سلب عبادت من نمی شود زیرا که مرا جلای نیت و درویش میباشم و شخصی از اطلاب که یکی از ملائذ شیخ را واسطه گرفت که در خدمت شیخ دخترش را برای او خطبه نماید پس آن واسطه صبا بجلوس نشسته و چون شیخ بسیار با هیبت بود آن شخص هر وقت خیال این جواب سوال میکرد و عرق نفخال بر رخسارش جاری میشد همین خیالات بود تا در تمام شد و با خود قرار داد که شیخ ابراز انی مطلب نکرده باشد و پشیمان چون خواست که بر نیزه شیخ گفت نشین پس از خلوت کردن شیخ فرمود که تو را مطلبی است بیان کن پس محبت آن شخص باید ترشد و عرض کرد که حاجتی ندارم شیخ فرمود که البته حاجتی داری دان را ابراز کرده که حاجت بانجام مقرون است آن شخص را خود اندیشید که چون شیخ انی مطلب خواهد آورد فرمود من هم در سوال با بخت را بکشم پس تبرانیکه برای خود اظهار نمایم پس عرض کرد که چیه خود را بمن تزویج فرمای پس است او را گرفت و بانه رفت و دختر خود را با و تزویج نمود و در همان شب کتابخانه برای او خالی کرد و ایشان در همان شب وفات کردند

چون یکی از شب گذشت شیخ بنفس نفس عیش بدفانه ایشان مدو صد کرد که بر خیزید که برای شما آب گرم کرده ام که غسل کنید و بنماز شب قیام نماید مولف گوید در اصرار و اما دان شیخ جعفر یکی از دامان شیخ جعفر عالم و فی نفسی جلیه نفسی تقوی شیخ محمد تقی است که در اصول فقه بر معالم نوشته و اسم سامی و نام نامی گرامی او سبق ذکر یافت و دیگر اقا سید صدرالدین املی ساکن اصفهان بن و وفاتش در منبات عالیات شد و او را در علم رجال پیوسته و رسائلی در آن علم تصنیف کرده و یکی از آن رسائل در احوال بنیابی عمر است که در نزد مولف کتاب موجود است و دیگر اقا محمد علی بن اقا محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی است که ساکن نجف شد و اقا محمد علی ساکن اصفهان اقا محمد علی داماد شیخ بوده و شیخ بسیار باو معتقد و او فقیه کامل بوده و محله از تعلیق او نزد مولف است و سابقا احوالش مرقوم شد در احوال شیخ اسد الله کاظمینی و دیگر شیخ اسد الله حاجی اسمعیل کاظمینی و او اجازه دار و ازا قاسم علی و شیخ جعفر و اقا محمد باقر و میرزای قمی و اقا سید محمد مهدی بحر العلوم و میرزا محمد مهدی شهرستانی اصفهانی که متفکر عجیبی بود و او داماد شیخ جعفر نجفی است و با رع در تحقیق و در تدقیق بلکه او به روزگار بوده و قبل از بلوغ به تکلیف بر تبه اجتهاد رسیده و قبل از بلوغ بتالیفات پرداخته و با علما رباحه و نظر مینموده چنانکه احوالش در ترجمه فاضل هندی محمد بن حسن اصفهانی بیاید و او صاحب کتاب مقام است در فقه و مقدمه برای آن کتاب مشایخ اجازه و اصطلاحات خود در کتابی نوشته و او از مشایخ اجازه در احوال سید عبد الله اکامی سید عبد الله بن سید محمد رضای شیرازی است و تبرکات طایفه است و سید عبد الله را تالیفاتی عدیده است مانند شرح مفاتیح و رساله در ابیه و اتمام آن رساله در سنه هزار و دویست و سی و سه شده و کتاب مشکلات اخبار و او از شیخ جعفر و اقا باقر و شیخ احمد احماسی اجازه دارد و سید عبد الله از مشایخ اجازه حاجی ملا محمد صالح برغانی قزوینی است و مسلکش مسلک اخباری بوده و مجله شیخ اسد الله از شاهسیر فاضل روزگار و عبا پیرا و در فصاحت و بلاغت گوی سخن از مضامین تکلمان ر بوده و حاصل شیخ جعفر را سخن این بوده که من هرگز مال حرام نخورم پس زمانی که وارد اصفهان شد و عبد الله خان این بود که حاکم اصفهان بود و شیخ را دعوت فیض یافت کرده و جمیع محتاجان از مال کمرک خانه و عشاری قرار داده پس از صرف غذا از این الدوله شیخ عرضه داشت که شما فرموده است که من هرگز مال حرام نخورم و حال اینکه این غذا بیکه بالفعل میل فرمودید بهمان مال حرام و آن وجه عشر و کمرک بوده و شما تناول فرمودید که ای بچه مگر تو نفهمیدی که کمرک وجه عشر محبوب الی مالک محسوب میشود شیخ فرمود و قبول الی مالک برین مال است و بر تو حرام گرامت شیخ جعفر در بلده لاهیجان مگر است شیخ جعفر اینکه در زمانیکه در لاهیجان اقامه داشت شخصی درستان بزرگوار آمد و عرض کرد که بشما عرضی دارم که باید از او در خلوت بشما عرضه دارم پس شیخ مجلس خلوت نموده انشخص عرض کرد که من مردی ام که دوزخ دارم روز

تالیف

بفرمودم و در عایت حسن جمال از دیدن او در آن بیابان هر اسان تادم و از او سوال نمودم که تو کی
 و در اینجا چه میکنی و در جواب گفت که من طایف از اجنه میباشم و با تو عشق بهر ساندم چون بجانه رفتی یک بجانه بجانم
 برایم ترتیب داده باش از زمان خودم باید دوری کنی و با ایشان مجامعت نکنی و من هر شب بنزد تو می ایتم و می بای
 که این راز میان من تو باشد و از کسی برآز نمانی و الا تو را هلاک ساخت پس من بجانه آمدم و بدستور العمل
 این خبیثه عمل کردم و از آنوقت تا حال هر شب بنزد من می آید و مرا از مقاربت او ضعف و سستی بسیار رویداده
 که مشرف به هلاکت میباشم و اموالی بسیاری هم برای من آورده و آن را بهم در خانه عیله گذشته ام اکنون تو
 مایه ایام زمان میباشی علاجی برایم فرما و مرا از این مهلکه نجات بخش شیخ در رقعہ نوشته و بان مرده داده و فرمود
 که یکی از آنها را بر بالای آن اموالیکه آن جنیه آورده بگذارد و رقعہ دیگر را در دست بگیرد و بر در خانه بنشیند
 چون آن جنیه بشود رقعہ را با او نموده و بگو که این رقعہ را شیخ جعفر نجفی نوشته است پس آن مرد بفرمود شیخ عمل
 نموده و یک رقعہ را بر بالای اموال گذاشته و رقعہ دیگر را بدست گرفته چون آن جنیه بجاوت سابقه پیدا شد
 این رقعہ را ابراز نمود و گفت که این رقعہ را شیخ جعفر نجفی نوشته است آن جنیه پیش نیاید و در همانجا ایستاد پس
 آن جنیه بسرا موالیکه آورده بود رفته که آنها را برداشته و برده باشد دید که رقعہ از جناب شیخ بر بالای
 آن اموال گذاشته پس گفت که اگر نه آن بود که شیخ بزرگوار رقعہ نوشته هر آینه تو را بجلالت میرساندم
 پس آن جنیه ناپید شد و دیگر معادلت نمود در مروت و خلاف نفس شیخ و مروت جناب شیخ و خلاف
 نفس نمودنش بسر حد کمال بود چنانچه شیخ زمانی بزنجار زفته و از بزرگ آن بلد شبی صیغه خواسته که بعد از قطع
 در آور و زمان آنجا را این معنی انکار کردند آن مرد را دختر جمیل بود پس او را با انواع زینتها و تحلات
 آراست و منزل شیخ فرستاد چون شیخ داخل منزل شد و آن دختر را بان جمال و تحلات دیده تعجب کرده در
 نوشته نشست و از آن دختر سوال نمود که دختر کیستی گفت که من دختر فلامم گفت که کنون برضا و رغبت برای شیخ
 بعد از قطع در میانی گفت بل شیخ گفت که چگونه شد که تو با این حسن و جمال تا بحال شوهر نکردی گفت که من کسیر
 طالب بودم و پدرم از زواج او امتناع داشت و کسی بگیر که پدرم میل داشت من راضی با نهانه شدم
 شیخ گفت اکنون آن کسی که تو طالب بودی در کجاست گفت در فلان مکان است گفت بخواهی که با تو تزویج شوی
 گفت اکنون مرا جهت شیخ در آمده ام و همین مایه افتخار من است شیخ از آن دختر میل بان کس را مشاهده فرمود
 پس در حال پدر دختر را احضار نمود و بکسی که دختر با عشق داشت احضار فرمود پس آن دختر را در همان شب بعد از
 شخص در آورده و در همان شب حکم فرمود که خانه برای زفاف ایشان تعیین کرد و دختر را تسلیم نمود و این داخل
 در کلمات آن بزرگوار است اگر چه شهوت داشت امیر شهوت بودنی امیر شهوت و ملای بر دم در کتاب مشهوری باب است

در احوالات شیخ جعفر

پس اصول فروع و رجال محط رجال عالی حد فزید تحقیق و دقیق تفریح و استدلال مولد ابجا ابصهان سینه سوره
 صد و پنجاه و پنجمی در بیجا کن پس زبان بکربلای علی مرتبه و او از شاگردان پدر خود ملا محمد کمل بوده و ملا محمد کمل عالم
 و زید و تقوی و حیدر ایام بوده و ملا محمد کمل فخر شیخ نورالدین پسر ملا صالح است و ملا صالح بن احمد اندرانی که زوجه او
 و ملا محمد تقی مجلسی است و ده پسر داشت و نورالدین پسر کوچک تر از همه بود و ملا محمد کمل اجازه دارد از افاضال
 و ملا میرزای شیروانی و شیخ جعفر قاضی و اخوند ملا محمد باقر مجلسی و اما محمد باقر بیجا فانی اجازه دارد از پدرش ملا محمد کمل
 و بعد از بیکه اما محمد باقر چندی از ایام در کربلا ماند زمان در عیث و گذران ایشان مساعدهت نمیکرد و عزم آن کرد که از
 کربلا بیاید و دیگر فرستاده شد پس شبی حضرت غامس آن عبارت در خواب دید بنجاب باقا محمد باقر خطاب نمود که من بانی نیستم
 که از جواری من بلامن برون میشه یا شبی پسر افانسیخ غمیت کرد در همان عرض مقدس افانسیخ نمود و او را و پسر بود که از
 علماء بودند که یکی بزرگتر که اما محمد علی است دوم کوچک تر که اما عبدالحسین بود و اما محمد علی ولادتش در کربلا سال
 هزار و صد و هجده چهار بود و در زمانی که در خدمت پدرش مشغول تحصیل علوم بود ادراک و فهم او
 مفروع اساع الالی استماع بوده علامه بعد از حضرت امام فاضل است که با اما محمد علی ساجده و مذکره نماید
 و اما محمد علی میل داشت که چند یار از نزد حضرت امام خوانده باشد از پدرش اذن خواست آن بزرگوار اذن نمود
 چون زیاد اصرار داشت بنابر استخاره گذارند تا این آیه شریفه آید اذ قال لقمن لابنه و هو معیطه یا بنی لا تشکر
 بالله ان اشکر نظلم عظیم پس اما محمد علی سخن پدرش را شنید و موغظه اش را پسندید و اما محمد علی فاضل جامع بوده در
 اصول فقه و کلام و تاریخ ادعیه زمان بود و در امر معروف و نهی از منکر فزید و روان و مشهور بود بصوفی گش
 و بسیار از درویش و ادب با بصوف را قبل از خود و شیخ جعفر خقی بر اما محمد در وقتی از اوقات شیخ جعفر
 نجفی در کوشاگاه وارد بر اما محمد علی شدند و دید که ده بیت نغز از کسانیکه قبایلی با موت و شالغای تبر سیر کرده بودند
 ایستاده اند شیخ باها گفت بنشینید اینجا و استماع از شستن کردند پس شیخ باقا محمد علی گفت که اذن ده که اینجا
 بنشینید اما محمد علی گفت که اینجا ملازمان من اند و در مجلس من باید بایستند زیرا که من چندین قتل محدود و طلب
 از اوقات باید جاری کنم اگر اینها بنشینند مرا قدرت و سلطوت نخواهد بود حکایت نور علی شاه و اما محمد علی
 در آن زمان نور علی شاه در پیش که خود را مرشد میدانست بر روز کرد و تقریباً چهار صد و پانصد درویش مرید
 و بر بالای چادرش شش تله طلا ریخته و او را در صفا نشان و امر را بر مردم مشتبه کرده هر که با بنی میرفت از زیر بساط طلا
 آن شسته بود دست بزرگ برود و مان تان و کباب چیشان بیرون میاورد و این را کرامت خود قرار داد و شرس
 آن بود که نعتی از زیر مجلس خود بیرون برون و در زیر نقیب نوا و کتابت بی نشان بود و دست بان سوراخ میبرد
 و مان و کباب تازه بیرون میاورد و این امر را مردم مشتبه کرده بود و او را خواند ملا علی نوری او را تکفیر کرده نور علی شاه

بان جنبت از میدان بجانب کربلا آمد و در اسلحه بنظیم باقا نوشت چون کربلا را از سبای طلع کوه و دست از جلاش
ان بود شاه جواهر سوتیم ہی جلی تم قم چون ان در اسلحه باقا محمد علی رسید جواب بنظم همان وزن نوشت و از جمله
اشعارش این بود تو فرنگم داری می علی کم کم پس اقا محمد علی حکم قتل نور علی شاه کرده و او را کشتند و رو عظم
اقا محمد علی مولف کتاب گوید از شجیه ثالث شنیده که میفرمود اینکه اقا محمد علی بر بالای منبر و خط میکرد اشعار بنوع
و تا ویلات میبود و از آنجمله این شعر را میخواند و تا ویلات می نمود فقد فضل مجار گشتم از
نقصه ملاک گلهای سوزناک بیرون کردند الا کل من که سرفرو برده بنجاک و ان توجیه و تاویل میکرد و تا
برایم حکایت کرد که پدرم گفت که عزم داشتم که بگر بلا برای تحصیل فتنه باشم بکرمان شاه رفتم گفتند اقا محمد باقر
در اینجا است بدرخانه اش رفتم و دستخاره خواستم پس بمن فرمود که بجای بروی گفتم بگر بلا برای تحصیل میروم گفت
که در نزد علمای اهل نیا تلمذ کن فرزند محمد علی از علمای اهل دنیا است حکایت اقا محمد علی و اقا محمد خان
گویند که اقا محمد علی زمانی وارد مجلس کریم خان شد که سلطان بود و اقا محمد خان قاجار در حضور کریم خان
ایستاده بود پس کریم خان دیاب اقا محمد خان مسوله سوال کرد و اقا محمد علی جوابی داد که اقا محمد خان خوش آیند شد
پس دوزمانیکه سلطنت اقا محمد خان انتقال یافت اقا محمد علی بغیرم زیارت
مشهد وارد فریشتانبراده عبد العظیم شد اقا محمد فخر علی شاه را فرستاد که باقا محمد علی بگو که ما زون بنیستی که بظهران بیایند
و صبانیز حکما باید از شاهزاده عبد العظیم حرکت کنی چون صباح شد اقا محمد علی حکم کرد که چادر او را در دم دروازه
ظهران زدند و در اینجا نزل کرد چون این خبر باقا محمد خان رسید برای فخر علی شاه تغیر کرد و دیو بر خود گفت که اکنون
به بدن او میروم و این مسئله را از او سوال میکنم پس اگر غیران جواب گفت که در مسئله کریم خان گفته بود پس در
همان مجلس در گردن میزنم و اگر همان جواب گفت باو محبت نواسم کرد پس ملافا صله اقا محمد خان را در مجلس اقا محمد علی
و همان مسئله را سوال کرد و اقا محمد علی عین همان جوابی را گفت اقا محمد خان گفت که این بر حقیقت عالم است پس با محبت
و احسان کرد و وقتی اقا محمد علی بر پشت رفت و دیوانی داشت بهایتخان رشتی باو احسان و خدمت بی اندازه کرد
پس اقا محمد علی کتاب مقام الفضل را بنام او تالیف نمود در تالیفات اقا محمد علی و اقا محمد علی را تالیفات بنام
از آنجمله رساله در علمیت در جمع میان و وزن خطبه و در بر صاحب حدیث و پنج رساله در سماک حج و کتاب مقام
و حاشیه مدارک که تا تمام است و شرح بر نتایج و رساله در علم ربانی همه تالیفاتش در نهایت حسن است و کتاب مقام الفضل
از کتاب مطبوعه آلباب و مطالعات عالی بران است که او را فضیلت و جامعیت بی نهایت بود و پسر دیگر اقا محمد باقر اقا
عبد الحسین و نیز مرد فاضلی بود مجلا اقا محمد باقر بسیار در سنه و افواه معروف با قاضی مطلق منفی باوست
و در سنه فقهار مؤسس بهیجانی و مؤسس بهیجانی مصطلح است و قبل از آنجا بگر بلا و نجف جامع اخبار این

ایشان اجماع داشتند بخوبی که اگر کتابی از مجتهدین را میخواهند بردارند یا و شمال برسد اشقتند و نمیشوند
و با دست نیک گرفتند بعد از آمدن اقا بکر بلا درید و امر تقیه از ایشان بگیرد و علم اصول در زیر زمین و سر راه درس
سیکنت چون انجمن عتبات از اخبارین خواندن اصول را حرام می دانستند پس از آن برایشان غلبه نمود و اطفا شد
و نایره خصوصت ایشان فرموده در حکایت خواب دیدن اقا سید الشهدا در صاحب طباق که شیخ یوسف
بحرینی است در کربلا بوده و با اقا محمد باقر معاشر بوده روزی اقا بدرخانه شیخ یوسف رفت گفت که امشب حضرت سید
را در خواب دیدم انجناب بمن فرمود که ما نحن خود را بگیر پس من بسیار شدم و تغییر مان نمودم که مراد از خصوصت
انجناب من و مجادله و مجادله بان است و اکنون آمده ام که با تو درین باب مباحثه کنم و صاحب طباق در کربلا وقت
نمود و اقا محمد باقر بر او نماز گذارد و در کرامات اقا محمد باقر در کرامات اقا محمد باقر بجهانی خبر است که خبر
داد از این عالم ثقه اقا سید عبدالکریم بن اقا سید زین العابدین لاهیجی که گفت پدرم میگفت که ما بعد از اعلیایا
تحصیل علم نمیدیم که در اخو زمان مرحوم اقا شیخ بجهانی بوده و اقا بجهت کمال شیخ نیست را بیکه زیاد عمر شده بود
و قوای او را بسیار فتور و ضعف دست داده از تدریس است کشید و ملائذ اقا تدریس میکردند لیکن اقا خود
مجلس درسی داشت که شرح لمعه را سطحی میگفت و با چند نفر از بابت تهرین و تبرک مجلس پس او میرفتیم از رضا روزی مرا
احتمال رویداده و نماز هم قضا شده بود و وقت درس فاهم رسید پس با خود گفتیم که میروم درس تا درس فرغت نشود
و از آن پس بجام میروم پس وارد مجلس شدیم و هنوز اقا حاضر نشده بود پس ناگاه اقا شریف آورد در کمال محبت و
بناشت و پشت و با طرف مجلس نظر نمود و بیکه فاهم و غم و اندوه از بشرد مبارک شرف ظاهر شد و متغیر شد و فرمود
که امر در دست است بروید بنازل خود پس ملائذ یک یک برخواستند و میفرمودند چون مرغی استم که بر زمین اقامت
فرمود که نشین پس من شستم چون مجلس خلوت شد اقا بمن فرمود که در اینجا بیکه نشسته قلیل خواهی در زیر بساط است
انرا بردار برو غسل کن و ازین پس با جنابت در بین مجلس حاضر مشو پس من بی نهایت تعجب کردم و آن خواه
را گرفتیم و بجام رفتیم و غسل کردیم و در درس خواندن اقا سیوطی را نزد عمه اش و مولف کتاب وزی
و کتابخانه شیخ دانش حاجی ملا محمد تقی رفتم ان جناب بایم حکایت نمود که چون کتابی یاد اقا را با صفهان بدید و نظر
علماء اصفهان رسید گفتند که مولف این کتاب گویا در نزد زن درس خوانده است پس سخن این حکایت برای اقا نقل
کردند اقا فرمود که راست گفتند زیرا که من با سیوطی و حاشیه در نزد عمه ام درس خواندم و انجناب ملائذ بسیار
و همه فضل و وحید اعصار نشدند از ان جمله دامادش اقا سید علی و پسرش اقا محمد علی و پسر دیگرش اقا عبدالعزیز اقا
سید مدی و حاجی علوم و شیخ جعفر نجفی و شیخ سید کاظمینی و اقا سید کاظمینی و پسر ابا اقا سمعی و پسر اقا محمد
شمستانی و پسر ابا یوسف تبریزی و اخوند ملا محمد مهدی قزوینی و حاجی ابراهیم گراسی و شیخ ابو علی صاحب کتاب منتهی المقال

و غیر ایشان از فضلا، محرمه و جهاد به علماء و مولف کتاب گوید که هر یک از ملائمه اسرار یک تن بی اندازه
مهارت داشتند اقا سید اصولی و مجادل بیدل بوده و میرزا قلی فقیه نمیه که فقه فاضلانه داشتند و اخوند ملا محمد
جامع بوده و بحر العلوم و اقا محمد علی فاضل و جامع و ذی فنون بودند و میرزا محمد محمدی شمرستانی در تقییر
بید طولی داشته و شیخ بوعلی و پسرش اقا محمد علی در علم رجال گجانه بودند و مجمل این کیفیت کشف از آن میباشد که اقا خود
در همه این فنون بوط بوده که هر یک از ملائمه مظهر یک فن نبوده و اقا در ماسی قوا عدلیه و حید و در کثرت
و جرات که بنحویکه مسئله را بدی می کند فرید و در تفریح فروع و احاطه بفقہ سمیع صدید بود و عجبانه بعضی از آن
معاصرین که گفته اند که اقا فنی و عبادات بود و مهارتش در ابواب فقه عبادات بود و این سخن بخت بیجا و خط است
زیرا که اقا بجهت اهتمام در عبادات اوقات را بیشتر در این فروع و مایعات و بیشتر در عبادات است نه این
راجل سایر ابواب فقه باشد چنانکه از ملاحظه مایعات آن بزرگوار محسوس بدی است و بعینت این جمله مانند شیخ
حنیف است چه همه بمیه این قسم شجاعت داشتند لیکن این جهاد برای ایشان اتفاق نیفتاد و در حکایت زهد
و سخا می اقا در حکایت اقا چنین است با اینکه پس ازین در تعداد مایعات اقا باید که انجناب در معاملات نیز بسیار
مایف فرموده و همه آنها با نهایت تدقیق و تحقیق تیما تعلیقه او بر شرح ارشاد در دیوان از ابتدا تا آخر کتاب
نوشتند و معروف است اینکه اقا هر زمانیکه بحرم سید الشهدا برای زیارت مشرف میشد اول آستان کفش کن انجناب را می
و روی مبارک و محاسن مبارک بدان آستان می مالید پس از آن با خضوع و خشوع و رقت قلب باندرون جسم
شرف میشد و زیارت می کرد و در مصیبت حضرت امام حسین کمال اهتمام را در اعانت میفرمود و در سال از سالها از
آن بزرگوار در ایام رستمان جنبه برای او درست کرد آن بزرگوار آن جنبه را پوشید و چون وقت مغرب شد بی
رفت در آن آستان یکی از او باش کلاه از سر خود برداشته با سر برهنه بخدمت اقا شافت و عرض کرد که سرم برهنه
است و کلاه بی ندارم و رستمان و سرد است فکری برایم کرده باشید انجناب فرمود که چاقو همراه داری عرض
کرد بلی پس آن چاقو را گرفت و یک استین آن جنبه را برید و باو داد و فرمود که این استین را بر سر بگذار و استین را
بگذران تا صیاح فکری بانی تو شود چون بنامه آمد عیالش که جنبه اقا استین را بر سر بگذارد که من مدتها هست کشیدم جنبه
برای شما میا کردم و شما انرا ناقص کرده استین او را بریدید و تغییر اقا بفرزند خود اقا عبدالحسین و در
وقتی از اوقات پیش از اقا عبدالحسین برای عیال خود بزرگانه ملوتنی اقباع نموده چون انجناب بنامه وارد
سوال کرد که این زن کیست گفتند عروس فرست است که اقا عبدالحسین بزرگانه مازنه برای او گرفته است اقا محمد باقر را
اقا عبدالحسین تغییر کرد و او را ازین فصل منع نمود اقا عبدالحسین این آیه را تلاوت نمود قل من حرم زینه منکر
و نشی المخرج لساوه انجناب تغییر شد که من نیز این آیه را شنیده و دیده ام لیکن فقر بسیار از همسایگان هستن

که بقره اسلی جوید من آن بزرگوار در رواق حضرت سید الشهدا و پابین پای اوست بسیار میشد که خود
 عبادت از بابت نیابت میکرد و وجه آنرا بقره تلامذه مانند مرزای قمی و غیره و بذل میکرد و در تالیفات آقا
 محمد باقر بهبهانی و تالیفات آنجناب قیاسیست میرسد از جمله کتاب شرح مفاتیح و آن کتاب ز طهارت
 و صلوات و صوم و زکوة و خمس است و بسیار خوب نوشته و بقدر مدارک بلکه زیاده از آن است و حاشیه بر مدارک
 آنرا در کتاب صلوة و در آن کتاب تفسیر کرده و بر غفلات صاحب مدارک پس از آن صاحب مدارک که در خواب دید صاحب
 مدارک اعتراف بان غفلات نموده و اظهار رضامندی نمود و حاشیه بر شرح ارشاد دارد و سیلی از اول کتاب تاج
 نامه در کتاب حاشیه بروانی و رساله در اصل برائت و تفصیل در باب در آن و رساله در جمل شرعیة متعلقه بر یاد رساله
 در اجتهاد و اخبار و آنچه متعلق بان است و دفع شجاعت و آرد در آن و رساله در معاملات و رساله فارسیه در طهارت
 و صلوة و زکوة و خمس و صوم و رساله در قیاس و رساله در حل شبهه جبر و اختیار و رساله در حرمت جمع میان زن و فاطمه
 و رساله فارسیه در اصول دین و رساله در فساد عقیده بر میت صغیره بر بی محض طیت نظر با درش و دو رساله در
 استنباط جمعه و رساله در حجت استصحاب و رساله در صورت مناظره اش با بعضی از علماء عامه در استیصال رویت
 بر خدا و حاشیه بر دیباچه مفاتیح و رساله در حکم عصیر عینی و نمری و رساله در عدم اعتماد بر رویت بلال قبل زوال
 و حاشیه متفرقه بر مفاتیح و حواشی بر تنزیب و حواشی بر قواعد و رساله در حکم دمار معفو عنها و رساله در احکام
 عقود و رساله در معنی ایمان و اسلام و حکم منکر هر یک نامست رساله در احکام حیض غیر تامة و رساله اینکه مردم دو
 صنف باشند مجتهد و مقلد و رساله در تسمیه بعضی از اولاد ائمه با اسم خلفاء و جو و عدوان و حاشیه بر حاشیه ملائیر جان
 بر شرح مختصر و فوائد حایریه در چیزهاییکه معرفت آنها برای فقیه ضرور و ناچار است و فوائد طحقیه بان بسیار باشد
 که اولی را عتیق گویند و ثانی را جدید و کتاب سئواله و جوابه بفارسیه و حاشیه بر کتاب معالم که برای فرزندش آقا عبدالمجید
 نوشته و رساله در طهارت و صلوة و دو کتاب خراخر تالیفات اوست در مروج و همین مذہب شیعیه در اسرار صد
 بلکه ابن فلکان بنتم فارسیه و فتح لام شده از تفتاة عامه و در سنه ششم بوده و معاصر بان حاجب است
 تا پنج عربی نوشته که زیاد در نزد عامه محل اعتبار است و معروف تا پنج ابن فلکان در وفیات اعیان است
 و او در آن تا پنج و همچنین یعنی دیگر تالیفات گفته اند که در سر هر صد از سنین هجرت مذہب ائمه مروجی و موسیقی
 بوده چنانچه در اسرار اولی مروج مذہب ائمه جعفر بن محمد را شمرده و در اسرار ثانی مروج مذہب ائمه سید جعفر
 امام رضا علیه التیمه و التنا را شمرده و در اسرار ثانی مروج مذہب ائمه محمد بن یعقوب کلینی را دانسته و بگذرد
 بان قاعده مروج در اسرار ثانیه سابقه محقق طوسی خواجه نصیر الدین است و بگذرد در اسرار ثانیه مروج مذہب ائمه
 مروج اخوند ملا محمد باقر مجلسی و علماء گفته اند که مروج این مذہب اسرار ثانی مروجی است و مروج مذہب ائمه

بود که فی الحقیقه ترویج مذہب شیعه نمود و قبل از او اخبار بین اعلو و کثرت و انتشاری بود ایشان را
 متاصل ساخته و علماء عراق و عرب عجم کلا و جملا از انوار قدس آن بزرگوار استفیض شده اند و همه در نزد او تلمذ
 نمودند و با در نزد تلامذہ او با تلامذت تلامذت نمودند و او را حق و افکار کامل بر همه علماء است ملا محمد باقر مجلسی
 لاج اخوند ملا محمد باقر مجلسی بن محمد تقی بن تقی و علی مجلسی عالم غلب و بحر فہم و عم قلم و علامہ دوم و فاضل معظم
 و جامع مفہم مطالع فخر عجم و معتدای امام علم ازید عبد الجواد افضل اعدان عم تقی و اتقی و اصغری و فخر حاد و ی
 ماثر و معاصر بر شاخه و مقدم است بن سیر در چنانچه اخبار و تلمذ ملا محمد تقی دیدیم که در اخبار آن نوشته بود و وجه تسمیہ
 بمجلسی محمد تقی بن مجلسی و ظاہر آنیکہ مجلسی نسوب بقریہ از قرند و صفہ ان باشد با نظر و بعضی گویند کہ وجہ تسمیہ بر
 ازان باینست کہ قنداقہ ملا محمد تقی را مجلس امام عصر و صفہ ان ماضی ساختند و این محقق نوشته و بعضی گویند
 کہ پدر ملا محمد تقی کہ مقصود علی باشد شاعر بوده و خود را در اشعار مجلسی می نمود ابتدا مجلسی استہمار یافت و امام
 عند اللہ تعالی و اخوند ملا محمد باقر در رسد علماء لا حصین معتبر علماء مجلسی است اعجاب حاجی ملا احمد نراقی است
 کہ در کتب خود تعبیر از آنجناب بحدیث مجلسی نموده است و این عبارت در نظر این احوال بسیار با پسند آمد چه محدث عرفا را
 گویند کہ حدیث ان باشد و حدیث روایت کند و این مرتبہ نیست بکہ روایت آن اخبار را محدث می نامند بکہ اخوند
 مذکور علامہ است بہ علامہ مصطلح است در اینکہ جامع علم منقول معقول باشد و او نیز چنین بود و چنانکہ از بعضی از فضلا
 تلامذہ اخوند ملا علی نوری شنیدیم کہ او میگفت کہ اخوند ملا علی گفته کہ ہر کہ بخواد کہ بر فضیلت اخوند ملا محمد باقر اطلاع
 یابد در کتاب سما عالم مجار باب عدوت عالم را مطالعه کند اصلا آن جناب در معقول و منقول و ریاضی و غیر آنجا صاحب
 فن بودہ چنانکہ در کتاب بکار در مطالعہ عقلیہ شجاعت و ادلہ و اقوال و رد و دکھا را ذکر میکند و بعد ہمہ رد کرده و
 مسئلہ را با مضامین اخبار ائمہ اطہار منطبق میسازد و مگر آنیکہ مذہب حکما موافق با اخبار باشد بکہ آنجناب بحر داخر
 و سخا طہ و خزائن علوم بودہ بخو یکہ مسئلہ را کہ عنوان میکند گافہ خزائن علم در اطراف او چیدہ و از ہر جا بسہولت دست
 میان دارد و ازان در مسئلہ مصروف میسازد و محض آنیکہ شاید اصول و ذریعہ حاجی ملا سزا پیش از اخوند ملا محمد باقر
 باشد موجب ان نمی شود کہ اسم علامہ را ازان بزرگوار مسلوب سازد و چہ جامعیت اخوند ملا محمد باقر بالنسبہ بحاجی ملا
 احمد مانند رود خانہ نھر و دریا بقطرہ است علاوہ علم اصول قبل از مؤسس عہد بمانی باین نحو مفصل و با تحقیق نوشتہ
 نمودہ و سید نعمت اللہ جزا زری در انوار لغمانیہ نوشتہ است کہ اخوند مجلسی از برادران مؤمن خود خواہشمند شد کہ بر
 کفان او بترت نوشتند ازین ایمانہ کہتہ شاید آنہ فلان بن فلان و بسا بود کہ در زمران نوشتہ مہر حاجی خود
 میزدند و اخوند ملا محمد باقر را بر اسلام و مسلمین حقوق بسیار است چہ اشارت مذہب شیعیہ از ایفانستان بزرگوار شدہ
 معروفست کہ چون ان بزرگوار کتاب حق الیقین را نوشتہ از کتاب انتشار یافت تا بولایت شام رسید در انرا در

و توابع شامات نیز استخار و انتشار یافت و هفتاد هزار نفر از شیعیان شیعہ شدند و انجناب سبب ترجمه کردن و فارسی نمودن احادیث و اخبار و معجزات و قصص و حکایات و ادعیه و خوار با عت زبانی و محکم شدن عقاید شیعیان شد و قبل از او جماعت صوفیه را کثرت و غلبه بود و هملا بخار رفع وقوع و اصول این شجره را قطع فرمود و در معرفت و معنی از سنکر و ترویج علم و تدریس و تالیف او حد اهل زمان بود و امام جمعه و جماعت در اصفهان در وجود و بسط یافتند و دوران و شاه سلطان حسین سلطانی بود بے نظم و لیکن تا اخوند ملا محمد باقر زاده بود و در شریف او مملکت سلطان برقرار و منظم بود و چون اخوند ملا محمد باقر زاده را واداع نمود و ولایت قندار از دست سلطان بدر رفت و رخنه در مملکت افتاد و تا اینکه افغان یا صفهان آمدند و سلطان با کشتند و در کرامات اخوند ملا محمد باقر مجلسی اما کرامات این بزرگوار پس از بسیار است برخی را در اینجا ذکر مینمایم اول چنان معروفست که قندار و انجناب را مجلس صاحب الامم هدی امام زمان حی فداء و عمل تقدیر نمود و دوم اینکه مسموم شد که بعضی از علماء جن مجلس در سالن جناب حاضر میشدند سوم اینکه تالیفات انجناب از زمان ولادت تا زمان وفات هر روزی هزار بیت است که هر میتی پنجاه حرف باشند و این تا بید می است از جانب خلاق عالم چه روزی هزار بیت کلمات بسیار عمیه و دشوار است و از اکثر ناس ممکن الصدور نیست با اینکه زمان ولادت و ایام مرض سفر قدس و خوان از اعدا هم در میان داشت و زمانی در مجلس اخوند ملا محمد باقر صحبت از اینج که علامه علی را از زمان ولادت تا وفات روزی هزار بیت تالیف و تصنیف است اخوند ملا محمد باقر فرمودند که تالیفات ما نیز کمتر از این نمی شود یعنی مدت العمر روزی هزار بیت است پس یکی از تلامذع عرض کرد که سخن شما صدق است لیکن تالیفات علامه همه آن تصنیف است و از روی فکر و تحقیق است لیکن تالیفات شما همان تالیف و جمع است و تصنیف کثرت و جمع اخبار فرمودید و این را ترجمه و تفسیر فرمودید اخوند ملا باقر فرمود که راست از علامه تصنیف است و از من غلب تالیف است و خواب شخصی ایامه را در زمان ولادت مجلسی کرامت چهارم مرحوم میر و آقا سید محمد بن آقا سید علی طلبا طلبانی صاحب کتاب سفایح الاصول و مناهل در رساله اعلاط مشهور نوشته که از اعلاط مشهور چیزی است در سینه و افوا و معروفست که شخصی اخوند ملا محمد باقر را در خواب دید و از او پرسید که خواب شما در آن نشاء بچه نخوت و با شما چه معامله کرده اند در جواب گفت که اعمال من هیچیک برای من فایده بخشید بخیر اینکه روزی یک نفر بودی یک دانه سیب دم او مرا نجات آقا سید محمد فرمود که خواب غلط است و موضوع است و بحسب عد عقلیه و نقلیه از رویای کا و به است از آن پس کرامتی از اخوند ملا محمد باقر نقل کرد و گفته که شخص بزرگوار که عالم بود و اهل خراسان بود و زیارت عتبات عالیات مشرف شده و ما اخوند ملا محمد نقی مجلسی دوستی و صداقت داشته چون این عالم از عتبات عالیات مراجعت نمود در اثنای طریق

در خواب دیده که وارد خانه شد که در آنجا پنجم و ایتنه اش عشر جمعا نشسته اند و به ترتیب هم نشسته اند و در آخر مجلس بعد از همه حضرت صاحب لاملام نشسته اخوند خراسانی داخل شد و او را بعد از صاحب امکان نشستن دادند ناگاه دید که اخوند ملا محمد تقی شیشه گلابی آورد و پنجم و ایتنه سلام الله علیه از آن گلاب استعمال کردند و باخوند خراسانی نیز گلاب دادند و اخوند خراسانی استعمال گلاب نمود پس اخوند ملا محمد تقی رفت و قداقه بدست گرفته نمودت رکنها آورده و عرض کرد که برای این طفل دعا نمایند که خداوند عالم او را مروج دین گرداند حضرت ختمی ان قداقه را بدست گرفته دعا فرمودند و بعد از آن قداقه را با امیر المومنین داد و فرمود که دعا برای او بکن آنحضرت نیز آن قداقه را بدست گرفته و دعا کرده از آن پس امام حسن دادند و بکذا دست بدست به ترتیب گرفتند و دعا کردند و در آخر حضرت صاحب لاملام را گرفتند و دعای نمود پس حضرت صاحب لاملام آن قداقه را باخوند خراسانی داد و گفت تو نیز دعا کن اخوند خراسانی نیز آن قداقه را گرفتند و دعا کرده پس اخوند بیدار شدند و باصفهان آمد و در خانه اخوند ملا محمد تقی منزل کرده اخوند ملا محمد تقی مجلسی بعد از صی تقارفات شیشه گلاب آورد و اخوند خراسانی استعمال نمود پس بلافاصله اندرون رفت و قداقه آورد و باخوند خراسانی گفت که این مولود امروز متولد شده شما برای او دعا کرده باشید که خداوند او را از مرد و بین دین بسین گرداند پس خراسانی قداقه را گرفته و برای او دعا کرده و آن خواب که در آنجا راه دیده بود نخواست او را در وقت ان مجال را برای اخوند ملا محمد تقی مذکور داشت و را مدنی پنجم و امیر المومنین نیز اخوند ملا محمد باقر کرامت پنجم چیزیکه مرحوم اما سید محمد در جهان کتاب نوشته که در زمان مجلسی دو نفر بودند که بان بزرگو اعدا داشتند و همیشه از او غیبت مینمود و در جهان بشی که اخوند ملا محمد باقر از دنیا رفت این دو نفر با هم خوابیدند پس چون پاسی از شب گذشت یکی از آن دو رفیق از خواب بیدار شد و رفیق خود را نیز بیدار کرد و گفت که من خوابی دیده ام و آن انیت که دیدم بدر خانه اخوند ملا محمد باقر می باشم و اخوند خوابیده است ناگاه پنجم خدا با حضرت امیر المومنین نیز مجلسی وارد شدند و پنجم بار زوی راست و امیر المومنین بار زوی چپ اخوند را گرفتند و گفتند که بر خیز تا با ما برویم پس او را همراه خود بردند و این خواب در زمانی بود که اخوند ملا محمد باقر مریض و بستر بود رفیق دیگر گفت که من نیز همین خواب دیدم پس مرد و حدس زدند که باید اخوند بخوابد رحمة الله علیه پیوسته و وفات کرده باشد پس کرد و برخواستند که بخانه اخوند روند و از احوال او استفسار نمایند پس هر دو رفتند تا بدر خانه اخوند ملا محمد باقر ناگاه صدای گریه و ناله و شیون را از اندرون خانه شنیدند پس استفسار از احوال اخوند نمودند جواب شنیدند که اخوند تازه وفات کرده اند و نفر بسیار تعجب کردند در خواب دیدن بگری پنجم بر او التماس او مجلسی کرامت ششم اینکه شخصی از بلاد بحرین از اعلام کشیان اخوند ملا محمد باقر بود و غرم دریا شرفیاب

در احوال مرحوم مجلسی

معلم بر بان فارسی نوشته ام نهایت سخن مرغوب است و در اینجا کتب سخنی که برای طلاب ضرورت و نظر
 مطالعه و تدریس و تدکس و منفعت تعلیف و مذاکره مدرس همه را بنحو تفصیل بیان کرده ام در تدریس
 مجلسی در علم کلام گویند که علامه مجلسی درسی از علم معقول میفرمود و ندین یک روزی از روزگامند
 و صریحاً از برای تلامذیان کرد با دلیل نهایی یکی از شاگردان گفت که این مذہب حق است و از
 مجلس برخاست انوشیروان محمد باقر امر نمود که بنشین تا جواب استدلال ایشانرا بشنوی او در جواب گفت
 که مذہب حق است و جوابی ندارد از آن پس علامه مجلسی در کلام و حکمت داترک فرمود در شیرندان
 ما در در حالت جنابت مجلسی مسوم شد که انوشیروان محمد تقی مجلسی مقرر داشته بود که والده انوشیروان
 محمد باقر با جنابت او را شیر نداده باشد و باید دانست که اخبار ائمه اطهار در سابق از اعصار متفرق
 بود و جمع نبود و روایات هر کسی از هر سلسله که از معصوم می شنیدند مانند سوال و جواب نوشته شد
 امروز در مجلس معصوم سوال زد و سئله میشد یکی در حیض و دیگری در وضو پس این شخص را وی گفت
 سوال و جواب را در کتابت منبوشت و همگذا روایات دیگر و ترتیب در ابواب فقه نبود یعنی چنان نبود که
 که مسائل وضو در یک جا جمع باشد و یا مسائل طهارت علیحدہ و دیات علیحدہ باشد بلکه همه اخبار بود
 و همه مخروج و مخلوط بیکدیگر بودند و این کتب را کتب اصول میگفتند فلذا در علم رجال بسیار است
 که نوشته اند فلان در اصل و اصول فلان کس برائی او یک اصل است و یا بیشتر است یعنی برای او
 یک کتاب است یا بیشتر است از زمان عسکریین و ابتدای از زمان سجادش هزار اصل و یا چهار هزار اصل
 از روایات شیعه از ائمه جمع شده و بعضی از این اصول مفقود شده بودند و بسیار اخبار متعارضه در میان
 وجود داشته که بواسطه تقیه و مانند آن سبب اختلاف شد بلکه با بود که ائمه خود اخبار مختلفه و احکام
 متعارضه میفرمودند برای اینکه شیعه بیک مذہب نداشتند نشوند که مردم ایشان را بشناسند و ایشان را
 ازیت کنند و لذا سبب اختلاف اخبار در حدیث وارد است که نحن اوقفنا اختلاف کلام بین شیعتنا
 فانه ابقی لنا ولهم با اختلاف واقع ساختیم در میان شیعیان ما چه اختلاف باقی نگه دارند ترست ما
 و ایشان را پس در زمان عسکریین و فریب بزمان غیبت اخبار متعارضه بسیار جمع شد لذا امامیه اتفاقاً
 نمودند در میان چهار هزار یا شش هزار اصل بر چهار صد اصل و آن چهار صد اصل از اصول معتدیه معتبر
 بود که بان کتاب بنظر معصوم رسیده بود و معصوم آن را تصحیح و امر بعمل او فرمود مانند کتاب یونس
 بن عبدالرحمن و یا صاحبان اصل از معتدین و معتبرین بودند مانند زرارہ و محمد بن مسلم و نحو آن
 و این چهار صد اصل متوب نبودند بلکه احکام فقه مندرج و مندرج در یکدیگر بودند و سایر اصول را

مجبور کردند و این چهار صد اصل نیز با هم دیگر اختلاف داشتند و بیست معارضات در میان آنها بود و در بار
 معارضه امامیه عمل با اخبار علاجیه میکردند و علاجیه ان اخبار را گویند در کتاب علاج و در خبر معارضه از مصنف
 صادر شده و آن مجلس خبرت که صاحب سایل محمد بن حسین الاملی در کتاب قصار از وسایل ذکر کرده است
 مانند اینکه فرمودند که اگر در خبر معارضه کنند آنکه موافق مشهور میان امامیه باید عمل نمود و آنکه موافق
 کتاب است بر همان دارد و آنکه مخالف عاتق رحمان دارد و بگذرا پس محمد بن یعقوب کلینی که ملقب به ثقفی
 است سلام بیت مدت سال نشست و کتاب وافی را نوشت که اصول عقاید و فروع را جمع کرده
 و اخبار را مرتب کرده مانند اینکه اخبار طهارت را در یک باب نوشته و بگذرا پس آنچه اخبار که سعی و کوشش
 خود معتبر دانست برچیده کرد چه از اخبار اصول عقاید و چه از اخبار فروع دین و همه را مرتب ساخت
 و آن بزرگوار در زمان غیبت صغری بود پس از وی محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی آمد و آنچه را
 که در نزد او محل اعتبار و اعتماد بود جمع کرده و کتاب من لایخفیه الفقیه اسم گذاشت و آن بزرگوار
 ملقب بعد وقت است از آن پس محمد بن حسن طوسی آمد و او را شیخ الطائفة میخوانند و مراد از شیخ مطلق
 همین جناب است و او نیز اخبار معتبره را که خود معتبر میدانست جمع کرده و دو کتاب نوشت یکی تهذیب
 که شرح مقنده است و شیخ مفید است و دوم استبصار است ایشان محمد بودند که این چهار کتاب را
 نوشتند و این چهار کتاب در نزد امامیه کاشمش فی رابعه المنهار بر این چهار مورد رعایت است و اعتبارند
 و ایشان را کتب اربعه و مؤلفین آنها را محمد بن ثلث اوایل مینامند و در میان متأخرین سه محمد دیگر آمدند
 اندر کتاب دیگر در اخبار نوشته اند که همان چهار کتاب را جمع کردند با اخبار دیگر اول ایشان محمد بن
 مرتضی است کاشانی که ملقب بفیض و ملقب بحسن است و او کتاب وافی را نوشته و آن شرح بر کافی است
 اصولاً و فروعاً و اخبار کتب اربعه را ذکر کرده با بیانات اجمالیه در بعضی از مواضع دوم محمد بن حسن
 بن خراطلی است که در مدت هجده سال کتاب وسایل را نوشته و آن مشتمل بر اخبار فروع است
 و کتب اربعه را جمع کرده و از کتب دیگر هم بعضی از اخبار را نوشته و بیانات اجمالیه در بعضی از مواضع
 کرده سوم محمد باقر بن محمد تقی مجلسی است که کتاب سجا را نوشته و مانند آن کتاب در میان خاصه و عامه
 نوشته نشده است و این بزرگوار در دیباچه سجا گفته که احدی از عاتق و خاتمه درین باب بر من سبقت
 نگرفته و راست فرموده چه جمع اخبار خاصه را جمع کرده کتب اربعه در آن سنج و غیر آن اخبار شیعیه
 از همه کتب جمع کرده بلکه معروفست که انتخاب و دست اصل از اصول روایات را پیدا کرده و اخبار معتبره
 آنها را ذکر کرده بلکه بیانات تفصیله نیز فرموده بلکه در اکثر مواضع اخبار عامه نیز ذکر کرده و در هر باب

از آیات قرآنیه آنچه دلالت بر عنوان او داشته جمع کرده و تفسیر نموده و مذاهب حکما را نیز در هر باب
 بمقتضای مقام ذکر کرده و در همه جا جرح و تعدیل کرده و نقل اقوال در هر باب و استدلال و تحقیق
 حق فرموده و این بزرگوار با صاحب وسائل با یکدیگر معاصر و با هم تجارزی دارند یعنی هر یک از
 دیگری اجازت دارند و انرا در علم درایه تجارزی گویند و صاحب وسائل در احوال کتاب در
 بیان مشایخ اجازت گفته که من اجازت داد اخوند ملا محمد باقر و او آخر کسی است که من اجازت داده
 و من نیز با او اجازت داده ام پس میان ایشان تجارزی است که هر دو مجاز از یکدیگرند در تالیفات خود
 ملا محمد باقر مجلسی و اما تالیفات اخوند ملا محمد باقر مجلسی پس از آن جمله است کتاب مرآت العقول در شرح
 اخبار آل الرسول و ان شرح بر اصول کافی است از اولش تا نصف کتاب دعا و کتاب ملاذال اخبار در
 شرح کتاب تهذیب الاخبار تا کتاب صوم و کتاب شرح چهل حدیث و کتاب فوائد الطریقه در شرح صحیفه
 کامله سجاویه و تمام نیست بلکه تا شرح دعا و رابع است و رساله و جیزه و رساله در اعتقادات که در باب
 آنچه لازم است مکلف را از عقاید و انرا در یک شب تالیف نموده و رساله در اذان و رساله
 شک در صاوة و رساله مشتمله بر اجوبه مسائل متفرقه انرا مسائل هندیه می نامند و رساله در احوال
 و مقادیر شرح عمده کتاب حیات القلوب مشتمل بر محاسبه مجلد اول در تاریخ انبیاء و احوال ایشان
 تا پیغمبر و احوال ملوک و معاصرین ایشان مجلد دوم در بیان احوال خاتم النبیین از اول ولادت
 و غزوات تا وقت وفات و احوال بعضی از کبار صحابه مجلد سوم در امامت و ان جمله تمام نیست و کتاب
 تحفة الزائر و کتاب جلاء العیون در اخبار مصیبت و کتاب عین الحیوة در وعظ و زهد و مشکوٰۃ الانوار
 که مختصری از کتاب عین الحیوة است و کتاب حلیة المتقین در آداب و سنن و کتاب مقیاس
 المصائب در تعقیبات صلوٰۃ یومیة و کتاب ربیع الاسابیح و کتاب زاد المعاد و اعمال
 سنه و مجملی از بیان زکوة و کفارات و نحو ان و این فقیر مولف کتاب را بران حواشی است
 و رخصیطات زاد المعاد و از جمله فقیحات علامه مجلسی اینک در خاتمه ان کتاب در وسطه حائض
 گفته است که مشهور اینک کفاره وسطه حائض در اول حیض یکدنیار است و در وسط نصف دنیار است
 و در آخر ثلث دنیار است تا اینک مشهور آنکه در آخر کفاره ربع دنیار است و ثلث ان و این مهلوز
 طعیان قلم است و از جمله فقیحات در ان کتاب اینک در اعمال بیاسی اجزاء گفته که قرآن را بر سر
 بگیرد و بگوید اللهم بحق هذا القرآن انسخ با اینک صریح اخبار اینک قرآن را در پیش رو باید گذشت
 نه بر بالاسی سر زنیار که عبارت مدینه بخت بدی می باشد و رساله در قصاص و دیات کتاب مسائل

در صلوة خوان سابق که شاک در صلوة بود بلیغت عرب بود و از حیوة العلوب با خزانچه در کتب است
 که بلسان فرس است و رساله در اوقات نوافل یومیه و کتاب رحمت و کتاب ترجمه رساله المیزان
 بالک شتر و کتاب اختیارات ایام و کتاب حجت و نمار و کتاب خبائر و کتاب اعمال حج و عمره
 رساله ضعیفه در حج کتاب مفاتیح الغیب استخارات کتاب مال النواصب باغواصب و کتاب الکفار
 و کتاب السهام و کتاب الزکوة و کتاب الصلوة اللیل و کتاب اداب الصلوة رساله در تحقیق
 السابقون السابقون و در فرق بین صفات الذات وصفات الفعل رساله در تحقیق بدایه
 رساله در جبر و تفویض و کتاب در نکاح و رساله فرقه العری و کتاب ترجمه توحید المفضل
 و رساله ترجمه توحید الرضا و ترجمه زیارت جامعه و ترجمه دعاء کبیر و ترجمه دعاء مبارکه و
 ترجمه دعوات و ترجمه دعاء جوشن صنغیر و ترجمه حدیث عبد الله بن سید و ترجمه حدیث
 رجا و بن ضیاک و ترجمه فقیده و عیال و ترجمه حدیث سنه اشیا و ریس للعباد فی حق الله رساله
 در انشاء در مذکره نجف و کربلا بعد از مراجعت از انجا رساله در اجوبه سائل متفرقه رساله صواعق
 الیهود و کتاب حق الیقین دو صواعق بن و کتابت کرده الایمه لیکن اخوند ملا محمد صالح مازندرانی
 در جاتی تا یغاب ان مرحوم را جمع کرده و اسمی از تذکره نیروده و کتابت کرده و انوار که مشتمل است بر سبب
 و پنج کتاب اول کتاب عقل و علم و جمل دوم کتاب توحید سوم کتاب عدل و معاد چهارم کتاب
 اجتماعات و مناظرات و جوامع علوم پنجم کتاب فصل الانبیا و ششم کتاب تاریخ پنجمه یا احوال او ستم
 کتاب امامت و در او جوامع احوال ایتمه ششم کتاب فتن و آنچه بعد از پنجمه واقع شد و غزوات امیر
 المؤمنین هفتم کتاب تاریخ امیر المؤمنین و فضائل او و احوال او و هشتم کتاب فاطمه و حسن حسین و فضائل
 ایشان و معجزات ایشان یازدهم کتاب تاریخ علی بن حسین و محمد بن علی الباقر و جعفر بن محمد الصادق
 و موسی بن جعفر کاظم علیه السلام و فضائل ایشان و معجزات ایشان و دوازدهم کتاب تاریخ
 علی بن موسی الرضا و محمد بن علی ابی طالب و علی بن محمد الهادی و حسن بن علی العسکری علیه السلام
 و احوال ایشان و معجزات ایشان سیزدهم کتاب الغیبه و احوال حجت قائم چهاردهم کتاب معاد
 و عالم دان و ان مشتمل است بر احوال عرش و کرسی و افلاک و عناصر و مواد و ملائکه و جن و انس و وحوش و طیور
 و سایر حیوان و در او دست ثواب حید و ذبابة ابواب طب پانزدهم کتاب ایمان و کفر و مکارم اخلاق
 شانزدهم کتاب آداب و سنن و ادب و نواهی و کبائر و معاصی و در او ابواب حدود است هجدهم کتاب
 روضه و مواظبه و حکم و خطب بیستم کتاب طهارت و صلوة نوزدهم کتاب بن و در عاشره کتاب یکة و صوم و در او

اعمال سال پیش کتاب حج نبیت و دوم کتاب مرار بیت و سوم کتاب عقود و ایقاعات و چهارم کتاب احکام بیت و پنجم کتاب اجازات و آن آخر کتاب بجا است که مشتمل است بر سائید و طرق او و اجازات او و صاحب لود گفته که بعضی از مشایخ ما گفته اند و ذکر کرده اند که از بجا رزده مجلد از مسوده بیرون آمد و نه مجلد از حج و ایضاً و مسوق بیرون نیامد و آنها کتاب ایمان و کفر و مکارم اخلاق و کتاب دعا و سنن و کتاب روضه و کتاب قرآن و دعا و کتاب کواچه و صوم و کتاب حج و کتاب عقود و ایقاعات و کتاب احکام و کتاب اجازات و این بعید نیست زیرا که بر این کتب مطلع نشدم با اینکه بسیار کتب مطلع شدیم تا اینجا کلام شیخ یوسف در لود بود و لیکن این سخن اصلی ندارد و عدم وجدان دال بر عدم وجود نیست چه شنیدم که بعضی از علماء و جمیع مجلدات بجا را داشتند و در کتابخانه مجلسی که درست طبقه امام جمعه صفهان است موجود است و بعضی از فضلا گفته اند که کتاب اجازات در نزد مرعوم آقا سید محمد باقر حجة الاسلام بوده ایضاً بعضی گفته اند که کتاب عقود و ایقاعات را ما دیده ایم و جناب محمد باقر مجلسی بسیار ظریف و شوخ بوده چنانکه در تذکرة الایمه فرموده که سنیان گفته اند اینکه شیعه میگوید ذوالفقار از آسمان آمد دروغ است چه آسمان دکان انگری ندارد و اخوند میگوید که شی میگوید جبهه پیشی ابو بکر از آسمان آمد اخوند ملاحظه باقر مجلسی میفرماید که بجان اخوند ملا علی قوش جی و بریش اخوند ملا سعد الدین قسم که اسمانی که در آن دکان پشم گری است دکان انگری نیزی باشد و فات اخوند ملاحظه باقر مجلسی هزار و صد و یازده است و تاریخ آن بعد و غم و حزن میباشد و آن جناب در شرحش بر کتاب بجا را لایق آورده ذکر تسمیه به بجا گفته است که از جمله غرائب است که بعضی از علماء اخبار متفطن شده اند که تاریخ ولادت من با عدد جامع کتاب بجا را لایق آورده است تا اینجا کلام او بود و از اینجا ظاهر میشود که مولد آن بزرگوار سنه هزار و سی و هفت بود پس بنا بر این عمرش تقریباً هشتاد و چهار سال است و این بزرگوار اجازه از پدرش اخوند ملا محمد تقی مجلسی و همچنین این بزرگوار اجازه گرفت از شیخ عبدالقدیر شیخ جابر عالمیکه پسر عم اخوند ملا محمد تقی است از جد مادری اخوند ملا محمد تقی مجلسی درویش محمد بن شیخ حسن از محقق ثانی شیخ علی بن عبدالعسلی که کی و این سنداً حقر طرق است و چون وضع این کتاب برای بیان حالی مشایخ اجازه است و اجازه اخوند ملا محمد تقی مجلسی را بی فرزند و نبدش اخوند ملا محمد باقر مشتمل بر ذکر اسامی بسیار از مشایخ اجازه بود که ذکر بعضی از آنها از پیش فیه و ذکر بعضی باید و بعضی شاید ذکر کنیم لهذا این عبارت همان اجازه را تیسرا و تبرکاً ذکر نمویم و با ماده کثیره الاتهام فقول العاقل العاقل العاقل العاقل العاقل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة على سيد الانبياء والمرسلين على عترته الاصفياء والطاهرين
 وبعد فيقول احوج المرئيين الى رحمة ربه الغني محمد تقي بن مجلسي العالمی النظرى الاصفهاني انه لا ريب الاولى الالبان
 والعقول ولا خلاف بين علماء المعقول والمنقول وارباب الفروع والاصول ان افضل الاعمال واشرفها وحسن
 الاخلاق واكملها بعد معرفة الله تبارك تعالى ومعرفة رسوله والامة المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين هو العلم بالاحكام
 الشريعة والوظائف الدينية ويحصل السعادات الابدية والكمالات السردية ولا شك في ان المستكمل لذلك
 هو الكتاب الله المبين واحاديث سيد المرسلين والامة المعصومين صلوات الله عليهم اجمعين بعد لا يمكن معرفة القرآن المجيد
 شيئا مما يشابهات الا منهم بل لا يحصل العلم الا من ابواب مدينة العلم كما ورد ومتواترا عن سيد المرسلين انه قال ان يفتقر
 حتى يروا على الخوض في حديث الثقلين لم ان الولد الا غر المترف من حضيض التقليد الى اوج الاستدلال محمدا قرماترا
 على كتب الفقه والاحاديث سيما الكتب الاربعة للابى جعفر محمد بن الثلثة رضى الله عنهم وسمع منى بالفحص والتدبير و
 التحقيق والتدقيق وسمع وفرا على غير ما من كتب الاخبار الموجودة في هذا الزمان كقرب الاسناد والمجربى والمجالس للشيخ
 والبصائر للصفار وعيون الاخبار الرضا والامام والعلل الشرايع والحضال والتوحيد والاصول وكمال الدين وتام
 وغيره بالصدق وصحها التمس شئ ان اجبر له ما يجوز في روايته من الكتب التفسير والاحاديث والفقه والكلام والاصول
 والقرأة واللفظة والاداب وكتبى وغيره ما تصنف في الاسلام من انحاء والعادة فاستحرب الله تبارك وتعالى واجترأ
 له ان يروى بها عنى باسانيد المتواترة الى انما من ذلك ما خبرنا به الشيخ الاعظم بل الوالد المعظم شيخ الطائفة العظام
 ومرتبى العلماء العظام الاعلام الزاهد العالم البذل مولانا عبد الله بن حسين التستري عن الشيخ الاجل نعمه الله بن خاتون
 عن شيخ الطائفة ومرجع المذهب قدرة علمنا المحققين وفضلنا المدققين نور الدين على بن عبد العالى الكركى وعن شيخ
 نعمه الله عن ابيه علم علمنا المتأخرين احمد بن الشيخ شمس الدين محمد بن خاتون العالمى وعن الشيخ نور الدين عن الشيخ
 جمال الدين احمد العيني عن الشيخ زين الدين جعفر بن الحسام عن السيد الاجل الحسن بن ايوب عن شيخ العلماء والفضلاء
 السيد الشهيد محمد بن المكي العالمى رضى الله تعالى عنهم اجمعين ح عبارة عن الجلوله بين السيدين منه وما حدثنا به
 الشيخ الاعظم بل الوالد المعظم شيخ علماء الزمان ومرتبى الفضلاء الاعيان العلامة الفعامة شيخ الاسلام والمسلمين
 بهاء الملة السنى والحقيقة والدين محمد بن الشيخ الاجل الاعظم الحسين بن عبد الصمد الحارثى الهدانى العالمى عن ابيه عن شيخ
 علمنا المحققين واكمل فضلنا المدققين زين الملة والحق والحقيقة والدين ابن على بن احمد العالمى عن الشيخ الجليل
 نور الدين على بن عبد العالى الميسى وما حدثنا واخبرنا به جماعة من العلماء العظام والفضلاء النجاشى شيخ بهاء الدين
 العالمى والعلامة الفعامة الفاضل معز الدين محمد بن الشيخ يوسف الجرايرى عن الشيخ الاجل الاعظم العلامة الفعامة عبد
 عن ابيه شيخ نور الدين على بن عبد العالى الكركى ح وما خبرنا به جم غفير من الفضلاء منهم استا والفضلاء والقاضى
 ابو الشروود وابن عمه موسى الشيخ الاجل عبد الله بن شيخ الاعظم جابر العالمى وخالى مولانا محمد قاسم عن جدى شيخ الطاهرين

فی عصر الشریف مولانا درویش محمد ابن شیخ التزاید العالم البذل ذی الکرامات العالیه حسن العالی النظری الاصفهانی
 ح وعن الشیخ الاعظم جابر العالمی وها عن الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی الکرکی امارا الله تعالی برهانهم وما اجاز
 فی الصغیر الشیخ الاعظم ابو البرکات الواعظ عن الشیخ نور الدین وما حدثننا واخبرنا به السيد الاجل الاعظم العابد الزاهد
 العلامة الامیر شرف الدین علی المشولستانی عن السيد الاجل الامیر الاعظم محمد بن الشیخ الاجل الاعلم الحسن بن شیخ
 الطایفه محصرة زین الملة وایحی و الحقیقه والدين جميعا عن الشیخ الاعظم الحسن العالی عن شیخ الاسلام والمسلمین
 احسین بن عبد الصمد وعن سيد الاجل عن الفاضل العالم الزاهد الهجا و لیسیت الله تبارک و تعالی میرزا محمد
 الکرکری ابا وی عن الشیخ الاجل ابراهیم عن ابيه الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی المیسری قدس اقدار واهم ح
 وما اخبرنا به الشیخ الاجل جابر بن عباس النخعی وجماعته عن الشیخ عبد القی الجرایری عن السيد المحقق المدقق محمد بن سید
 ح وعن جماعة كثيرة منهم السيد الاجل عبد الکریم العالی عن السيد محمد بن السيد علی عن ابيه الشهيد الثاني وعن
 السيد محمد بن علی مولانا عبد الله عن المولى الاجل الاعظم الازهد البریانی مولانا احمد الازهدی عن مشایخه عن الشهيد
 الثاني عن الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی المیسری وما اخبرنا به الشیخ الاجل محمد القینینی عن اربعین من مشایخنا عن
 الی شیخ الطایفه بل المشایخ الثلاثة علی ما هو المسطور فی رساله فی الاجازات ولما كانت الكتب الاربعه بل اکثر كتب
 الحديث متواترة لم اذكرهم بل لا اذكر الا الثمن والتبرک ناسیا ما سلف وعن الشیخ نور الدین الکرکی عن الشیخ
 نور الدین علی بن جمال الجرایری عن الشیخ الاعظم جمال العارفين والرا بدین احسین نهد الحلی عن الشیخ الاجل زین الدین
 علی بن حازن الحایری عن شیخ علمائنا المحققین وفضل فضلنا المدققین الشهيد السید محمد بن علی العالی قدس اوقافهم
 ح وعن الشیخ حسن عن السيد نور الدین علی بن السيد حسن وشیخ حسین والسید نور الدین بن فخر الدین الهاشمی و شیخ
 بن سلیمان وغيرهم من مشایخه عن الشهيد الثاني عن الشیخ نور الدین علی المیسری عن ابن عم الشهيد الاول الشیخ شمس الدین
 محمد ابن داود الشهیر بابن الموزن الجزینی عن الشیخ الاجلین ابی طالب محمد وضاير الدین علی تحلی الشهيد عن محمد بن
 رضی الله عنهم ح وعن ابن الموزن عن السيد علی بن دقاق عن الشیخ شمس الدین محمد بن شجاع العطار عن الشیخ
 ابی عبد الله المقداد بن عبد الله السیودی عن الشهيد وعن ابن الموزن عن الشیخ العزالدین المعروف بابن العشرة عن
 الشیخ شمس الدین محمد بن نجده الشهیر بابن عبد العالی عن الشهيد ح وعن ابن الموزن عن الشیخ ابی القاسم علی بن طی
 عن الشیخ شمس الدین العریضی عن السيد حسن ابن ابوب عن الاعرج عن الشهيد ضی الله تعالی عنهم عن جم كثير من الفضلاء
 الاخبار والعلماء والابرار منهم الشیخ الاعظم فخر المحققین ابی طالب محمد بن العلامة السيد المحققین عمید الملة والدين عمید
 بن الاعرج والسید الاعظم الاجل العلامة تاج الدین ابی عبد الله محمد بن القاسم بن معیة حسینی الدیلمی والسید
 الاجل الاعظم ابی طالب احمد بن محمد بن الحسن بن زهرة الحلبي والسید الكبير الفاضل نجم الدین مهتاب بن سنان المدنی و
 المحقق العلامة طلب العلماء والفضلاء مولانا قطب الدین محمد بن محمد الشیرازی شارح المطالع والشمس الشیخ العالم

الاویب رضی الدین ابی الحسن علی بن احمد بحی المعروف بالمزیدی و الشیخ الفاضل ابی الحسن علی بن طراد المصاریع
 عن الشیخ الاجل الاعظم ایه القنی العالمین جمال الملة و الحق و الحقیقة و الدین علامه العلماء المحققین المحرر العلامة بن الشیخ
 سدید الدین یوسف بن المطهر الخلیج و عن الشیخ نور الدین علی بن عبد العالی المیسری عن الشیخ شمس الدین محمد بن احمد
 الصیہونی عن الشیخ جمال الدین احمد المعروف بابن الحاج علی عن الشیخ زین الدین جعفر بن الحسام عن السید حسن بن ابی
 عن السیدین الفقیهین ضیاء الدین عبد الله و عمید الدین عبد المطلب ابی الاعرج و الشیخ فخر الدین محمد عن العلامة و عن
 نجلی الشہید عن السید تاج الدین عن العلامة و عن ابن المودن عن ابن العشرة عن ابن فهد عن الشیخ عبد الحمید بن
 عن السیدین عبد الله و عبد المطلب و الشیخ فخر الدین عن العلامة و عن الصیہونی عن ابن العشرة عن الشیخ نظام الدین
 علی بن عبد الحمید الثیبی عن الشیخ فخر الدین عن العلامة و عن ابن المودن عن علی بن طلی عن الشیخ محمد بن عبد
 الفراضی عن السید بدر الدین حسن بن نجم الدین عن السید فخر المحققین عن العلامة و عن الشہید و غیره عن السید
 بن معیة عن جم غفیر من علماءنا منهم العلامة و عن الشہید و غیره عن السید تاج الدین بن و ولده الشیخ فخر الدین
 و ولده الشیخ ظہیر الدین محمد بن الحسن بن المطهر و ان روى ظہیر الدین عن السید ایضاً كما مثاله و منهم العالم البر
 عبد الدین عبد المطلب ابن الاعرج الحسینی و السید الجلیل کمال الدین یوسف ابن حامد الحسینی و السید الامیر علی
 جعفر بن علی الحسینی و السید الاجل علم الدین المرتضی علی بن عبد الحمید بن فخر الموسوی و السید الاعظم رضی الدین الوافی
 علی بن السید الاعظم غیاث الدین عبد الکریم و اس الحسینی و ابوه السید الاجل ابو جعفر القاسم بن الحسن بن معیة
 و السید السعید صفی الدین محمد الموسوی و السید الجلیل کمال الدین الرضی الحسن بن محمد الاوی الحسینی و السید
 الکبیر ناصر الدین عبد المطلب ابن پادشاه الحسینی الخرزوی و السید العظیم فخر الدین احمد بن علی بن عسکرة
 الحسینی و السید الاعظم مجد الدین ابو الفوارس محمد بن الاعرج الحسینی و السید الفقیه عن الدین ابی الفتح بن الدمان
 الحسینی و الشیخ الجلیل صفی الدین محمد بن سعید و الشیخ السعید نجم الدین ابو القاسم حمات و القاضي السعید تاج الدین
 ابو علی محمد بن محفوظ بن و شاح و العدل و الامین طلال الدین محمد بن سعید شمس الدین محمد بن احمد الکوفی و الشیخ الای
 زین الدین جعفر بن علی بن یوسف بن عروة الخلی و الشیخ السعید مذهب الدین محمد محمود بن بحی بن محمود بن سالم
 الشیبانی الخلی و الشیخ الزاهد کمال الدین علی بن حسین بن حامد الواسطی و الشیخ العالم شمس الدین محمد بن الفزازی
 الی المصنف الکافی و الشیخ العلامه نصیر الدین علی بن محمد القاشی و الشیخ الفقیه الفاضل رضی الدین علی بن احمد المزیدی
 و الشیخ السعید جمال الدین احمد بن محمد الحماد و الشیخ الفاضل شمس الدین محمد بن علی بن عنی و الفقیه السعید قوم الدین
 محمد بن الفقیه رضی الدین علی بن مطهر و الشیخ الاجل علی بن طراد عن الشیخ الفقیه الاویب النحوی العروسی تقی الدین
 احسن بن علی بن واو الخلی صاحب کتاب الرجال و عن العلامة و بعضهم عن ولده فخر المحققین غراب سید
 الدین یوسف و رئیس المحققین ابی القاسم جعفر بن سعید الخلی و الشیخ نجیب الدین بحی بن سعید و سلطان العلم

والحکماء وخواجہ نصیر الملتہ والحق والحقیقۃ والدين والسیدین الزاہدین البیدین رضی اللہ عنہم ابی القاسم علی وجمال الدین ابی الفضائل احمد بن موسی بن جعفر بن الطاوس الحسینی والشیخ مفید الدین محمد بن جہیم الاسدی جمیعاً عن السید الاعظم المرتضی امام الاویا واللباب والفقہاء شمس الدین ابی علی فجارین معد الموسوی والشیخ الاجل الفقیہ نجیب الدین ابی ابراہیم محمد بن جعفر بن ابی البقاء ہبۃ الدین ثمالی عن الشیخ العظام والفضلاء الکرام محمد بن ادریس الحللی والشیخ الاعظم ابی الفضل سدید الدین شادان ابن جبرئیل القمی والشیخ العبد الرشید الدین ابی جعفر محمد بن علی بن شہر آشوب المازندرانی وعن الشیخ نجیب الدین یحیی بن سعید عن السید سعید الفقیہ محیی الدین ابی حامد محمد بن ابی القاسم عبد اللہ بن علی بن زہرہ عن الثلثۃ المتقدمہ وعن الشیخ الاعظم ابی الحسن بن علی بن الخسروی البطریق الاسدی عن الفقیہ ورئیسہا عماد الدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم الطبری عن الشیخ المفید ابی علی الحسن عن والده شیخ الطایفہ ورئیسہا محمد بن حسن الطوسی رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین ح وعن نقی الدین بن داود عن المحقق والسید جمال الدین احمد بن طاوس وولده السید غیاث الدین عبدالکریم ح وعن الشیخ کمال الدین علی بن حسین بن حماد الواسطی عن السید غیاث الدین عن خواجہ نصیر الملتہ والدين الطوسی وعن الشیخ فخر الدین بن المطہر عن عمہ رضی الدین علی بن یوسف بن المطہر ح وعن السید عمید الدین عن ابیہ السید محمد الدین ابی الفواوس وقالہ الشیخ رضی الدین بن المطہر عن والده الشیخ سدید الدین یوسف والمحقق وعن الشیخ رضی الدین علی المرندی عن الشیخ محمد بن صالح عن المحقق وعن الشیخ کمال الدین حماد عن الشیخ نجیب الدین یحیی بن سعید والشیخ نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن ہبۃ الدین ثمالی والشیخ الفقیہ کمال الدین شمیم بن علی بن شمیم الجرجانی والشیخ شمس الدین محفوظ بن وشاح والشیخ الفقیہ شمس الدین محمد بن صالح الفقیہ کبکنہم وروایاتہم ح وعن الشہید وعن الشیخ جلال الدین محمد بن محمد الکوفی عن المحقق وعن الشیخ نجیب الدین یحیی بن سعید وكان هذا الشیخ معراج وعن الشہید عن المریدی عن الشیخ شمس الدین محمد بن صالح عن السید فزار عن شادان عن الدورستی غرابیہ عن الدورستی عن شیخنا المفید وهذا علی الطرف و ذکر محمد بن صالح اذ یرد عن السید فزار والشیخ نجیب الدین بن حماد جامعاً اخرین منهم السید الفقیہ المعظم الزاہد رضی الدین محمد بن محمد الامام والشیخ الفقیہ شمس الدین علی بن ثابت ابن عسہ السورادی والسید رضی الدین علی بن موسی بن طاوس وابوہ احمد بن صالح روى له عن الفقیہین راشدین ابراہیم بن اسحاق الجواسی وقوام الدین محمد بن محمد الجواسی والشیخ الفقیہ عثمان بن فرج السورادی بطریقہم الی الشیخ ابی جعفر الطواسی قال وروی لی ابو البرکات الصفار عن عربی ابن مسافر الفقیہ والسید الاعظم جمال الدین احمد بن طاوس ح وعن الشہید عن السید الاجل شمس الدین محمد بن ابی المعالی عن الشیخ کمال الدین علی بن حماد الواسطی عن الشیخ نجم الدین جعفر بن ثمان عن ابیہ الشیخ نجیب الدین محمد بن ثمان عن الشیخ ابی عبد اللہ محمد بن جعفر المشہد سے الحاری وعن الشیخین العالمین ابی الفرج علی بن الشیخ قطب الدین ابی الحسن الراوندی وابی الحسن علی بن یحیی بن علی النخاط عن محمد بن ادریس وابن البطریق و

در بیان اجازہ مرحوم مجلسی

العالم المقوی ابی عبد اللہ محمد بن ہرون المعروف
 المقوی جعفر بن محمد بن محمد بن شقرہ الحامی عن قطب الدین والسید الاعظم ضیاء الدین فضل العابدین علی الراوندی
 الحسینی والشیخ الاجل جمال الدین ابو القسوم الخراسانی الزاری المفسر والشیخ الاعظم السعید سدید الدین محمد بن علی المحمیدی
 والشیخ الاجل الاعظم العلاء امین الدین ابی علی الفضلابن الحسن الطبرسی جمیع کتبہم وعن محمد بن جعفر المشہد سے عن الشیخ الزاہر
 ابی الحسن ورام بن ابی وراس کتاب المعروف ح وعن محمد بن جعفر بن ابن البطریق جمیع کتبہ وروایاتہ ح وعن
 محمد بن جعفر بن محمد بن ہرون کتبہ وروایاتہ ح وعن الشیخ الفقیہ ابی عبد اللہ الحسن بن احمد بن لاه وعن الشریف
 الاجل شرفشاہ بن محمد بن زیادہ والشیخ ابی الفضل شادان بن حیریل عن الشریف محمد المعروف بابی الشریف
 الجبل البحر عن البصری کتاب المفیدی التکلیف ح وعن الشیخ یحیی بن سعید عن السید محی الدین بن زہرہ عن سعید
 الاجل عزالدین ابی المکارم حمزہ بن علی بن زہرہ ح وعن السید محی الدین عن ابی عبد عن اعمد الضابطا بقراءۃ التعمیر
 لقانین وبقانین ابیہ ح وعن الشیخ شاذان و محمد بن ادریس عن السید ابی المکارم حمزہ بن زہرہ الحسینی
 بقانین ح وعن العلامة عن ابیہ عن الشیخ سدید الدین سالم بن محفوظ بن عریبہ السورادی جمیع مصنفاۃ وغرآ
 عن الشیخ ہذب الدین محمد بن یحیی بن کرم جمیع مصنفاۃ وروایاتہ ح وعن ابیہ عن الشیخ علی بن ثابت بن عسیدہ
 السورادی وجمیع روایاتہ عن مشایخ الدین ہم نجیب الدین بن مدکی الکاظم آبادی والفقہ الیامری ہشام
 الحامیری والعماد الطبرسی و محمد بن طحال المقدوی الحامیری وعن العلامة عن ابیہ عن الشیخ ہذب الدین بن
 پروہ عن العلامة نصیر الدین عبد العابد بن حمزہ الطوسی بقانین وروایاتہ ح وعن الشیخ الاجل علی ابن سلیمان
 البحرانی بقانین وروایاتہ ح وعن دالہ والسیدین ابن الطاؤوس والشیخ سدید الدین طہر عن السید صفی
 عن الشیخ السعید الفقیہ برہان الدین محمد بن علی الہدائی القزوینی تریڈاری عن الشیخ الاعظم الحافظ منتخب الدین ابی
 الحسن علی بن عبد اللہ بن الحسن المدعو حکام بن الحسن بن الحسن بن علی بن الحسن بن موسی بن بویہ القمی جمیع
 روایاتہ وما اشتمل علیہ فرسۃ المتضمن لاسیما علمائنا المتأخرین عن الشیخ ابی جعفر الطوسی رحمہ اللہ والمعاصرین لہ
 ح وعن الشہید عن السید تاج الدین عن السید رضی الدین عن ابیہ السید غیاث الدین عن خواجہ نصیر الدین محمد
 عن الشیخ برہان الدین عن الشیخ منتخب الدین وعن العلامة عن ابیہ عن اسید احمد بن یوسف العریضی العلوی
 عن الشیخ برہان الدین عن الشیخ منتخب الدین رضی اللہ عنہم ح وعن الشیخ برہان الدین عن الشیخ الاعظم العلاء
 امین الدین ابی علی الفضلابن الحسن الطبرسی والشیخ سدید الدین المحمیدی والسید الاجل فضل العابدین علی الزوی
 جمیع مصنفاۃہم وروایاتہم وعن العلامة عن الفضلاء الاربعہ السابقہ عن سید صفی الدین عن الشیخ نصیر الدین
 راشدین ابراہیم بن اسحق البحرانی عن السید فضل الدین عن الشیخ ابی علی الطبرسی کتبہ سبباً مع البیان وجوامع
 الجوامع ح وعن العلامة عن ابیہ عن السید فخار عن ابن البطریق والشیخ الاعظم الاجل الضابط الباص علیہ السلام

ہیمہ القدر بن حامد بن احمد بن ایوب جمیع کتبہا وروایاتہا سیمما الصحیفۃ الکاملہ وعن السید الاجل ^ح وعن الشہید عن
 المریدی عن محمد بن صالح عن السید فخر عن عمید الروسا عن السید الاجل ما سآذہ الی السید الساجدین صلوات اللہ علیہ
 وعن العلامہ عن ابیہ عن الشیخ ہذب الدین بن بروہ عن العاصی احمد بن علی ابن عبد الجبار الطوسی عن الشیخ الفقیہ الی
 الحسن قطب الدین الزواید جمیع مصنفاتہ وروایاتہ واجازاتہ وعن ہذب الدین بن راوہ ایضا عن الحسن ^{الفضل}
 بن الحسن الطبرسی عن وادہ برایاتہ ومصنفاتہ ^ح وعن السید جمال الدین احمد بن طاوس عن الشیخ السعید سدید ^{الین}
 ابن ابی علی الحسن بن خسوم جمیع کتب اصحاب السائقین وروایاتہم واجازاتہم ومصنفاتہم وعن والدہ عن
 السید صفی الدین محمد بن سعد الموسوی عن الشیخ ابی الحسن ابن یحیی النخاط عن الشیخ محمد بن ادریس النخعی والشیخ شمس ^{الدین}
 یحیی بن البطریق والشیخ نصیر الدین عبد اللہ بن عمرہ ابن الحسن الطوسی جمیع روایاتہم ومصنفاتہم وعن الشیخ
 النخاط عن الشیخ المعمری محمد بن ہر وزین الکیال جمیع روایاتہ ^ح وعن السید عن شاذان عن الفقیہ عبد اللہ
 ابن عمر الطرابلسی عن القیاضی عبد الغریز بن ابی کامل عن الشیخ ابی الصلاح تقی بن نجم الحلبي عن الشیخ الطوسی
 والسید المرتضی ^ح وعن القاضی عن الشیخ الفقیہ ابی الفتح محمد بن عثمان بن علی الکرکی عنہما رضی اللہ عنہما
^ح وعن السید فخر عن الشیخ شاذان عن الفقیہ عبد اللہ ابن عبد الواحد عن القاضی عبد الغریز بن ابی کامل
 عن الشیخ ابی الصلاح تقی بن نجم الحلبي عن الشیخ الطوسی والسید المرتضی ^ح وعن القاضی عن الشیخ الفقیہ ابی الفتح
 محمد بن عثمان بن علی الکرکی عنہما رضی اللہ عنہما ^ح وعن السید فخر عن الشیخ شاذان عن الفقیہ عبد اللہ ابن
 عبد الواحد عن القاضی عبد الغریز بن ابی کامل عن القاضی سعد الدین عبد الغریز ابن تحریر ابن البراج بکتبہ وروایاتہ
 عن السید بن الاجسین المرتضی ورضی الدین بکتبہا وروایاتہما ^ح وعن الشیخ شاذان عن القاضی ابی الفتح
 بن عبد الجبار الطوسی عن السیدانی تواب بن الداعی عن الشیخ ابی علی سمار بن عبد الغریز الدلمی جمیع مصنفاتہ
 وروایاتہ عن السید بن والمعید ^ح وعن الشیخ محمد بن صالح عن السید الاغظم رضی الدین محمد بن محمد الاودی ^{الحسنی}
 عن جدہ زید عن جد ابیہ الفقیہ الداعی عن الشیخ ابی الصلاح والقاضی عبد الغریز بن البراج والشیخ سلیمان
 وعن الشہید عن السید شمس الدین محمد بن ابوبی المعالی عن الشیخ کمال الدین علی بن حماد الواسطی عن الشیخ
 نجیب الدین یحیی بن سعید عن السید محی الدین محمد بن عبد اللہ بن زہرہ عن الشیخ سعید الدین شاذان عن
 عبد اللہ بن عمر عن القاضی عبد الغریز ابی الصلاح الحلبي وانباء البراج ^ح عن القاضی عبد الغریز وعن السید
 محی الدین بن زہرہ عن الشریف الفقیہ غزالدین ابی احارث محمد بن حسین العلوی البغدادی عن الشیخ
 قطب الدین الزواید عن الشیخ ابی جعفر محمد بن علی الحسن الحلبي عن القاضی ابی القاسم عبد الغریز بن تحریر
 البراج جمیع تصانیفہ وروایاتہ ^ح وعن السید محی الدین عن شاذان عن الشیخ ابی محمد عبد اللہ بن عبد
 والشیخ عبد اللہ بن عمر عن القاضی عبد الغریز بن ابی کامل عن الکرکی بکتبہ وروایاتہ ^ح وعن الشیخ الفقیہ

ابی ریحان ابن عبد اللہ الجلی عن القاضی عن الکرانجکی ح وعن السید محی الدین عن ابرو رسر عن عمر
 بن مسافر عن سید الاجل بالصحیفۃ الکامله ح وعن ابن المسافر العبادوی عن الشیخ الیاس مشام الحاکم
 عن الشیخ المفید ابی علی الحسن بن محمد بن الحسین عن ابیہ شیخ الطایفه ح وعن الشیخ ابی یعلی سلار بن عبدالعزیز
 ح وعن الشیخ کمال الدین علی بن حامدی عن الشیخ نجم الدین جعفر بن نما عن والده عن الشیخ ابی العزیز علی بن الشیخ
 قطب الدین الراریدی عن الشیخ ابی جعفر الحسینی عن ابن البراج ح وعن ابی الفرج عن ابیہ عن السید الامام
 الاجل ابی صمصام ذی الفقار بن سعید الحسینی عن النجات شر و الطوسی و سلار ح وعن الشہید عن السید تاج
 الدین عن السید علم الدین المرتضی علی بن سید جمال الدین عبد الحمید بن السید العلام شمس الدین ابی علی فحاز بن
 معد الموسوی عن ابیہ عن جدہ عن ابن ادریس عن الشیخ جمال الدین الحسن بن ہبیب المدسور و جمع مستغاث
 ح وعنہ عن ابیہ علی عن والدہ شیخ المطابقہ جمع مستغاثہ و روایاتہ ح وعن العلام عن ابیہ السید احمد بن
 یوسف العریضی عن برہان الدین عن السید فضل اللہ الراوندی عن السید ابی صمصام عن الشیخ ابی العباس احمد
 بن علی النجاشی کتابہ فی الرجال و اسانیدہ الی الکتاب الی الایۃ المعصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین ح
 وعن الشہید عن الشیخ الفقیہ النصایح جمال الدین الحسن بن احمد بن الشیخ محیب الدین محمد بن جعفر بن ہبیب اللہ
 بن شماعن ابیہ عن ابیہ عن ابیہ عن الشیخ ابی عبد اللہ الحسین بن طحال المقدری عن الشیخ ابی علی عن شیخ
 الطایفه ح وعن الشہید عن السید تاج الدین عن السید علی بن عبد الحمید بن فحاز عن ابیہ عن جدہ فحاز
 عن شاذان عن العماد الطبری عن ابی علی عن الطوسی ح وعن الشہید عن المریدی و المطار ابادی
 عن ابن داود عن الشیخ المحقق نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید عن ابیہ عن ابیہ یحیی الاکبر عن عمر
 بن مسافر عن الشیخ الباس عن ابی علی عن ابیہ شیخ الطایفه ح وعن العلام عن ابیہ عن السید احمد العریضی
 عن برہان الدین عن السید فضل اللہ عن السید ذی الفقار عن الشیخ ابی جعفر ح وعنہ عن ابن طاہر عن
 ابن زہرہ عن ابن البطریق عن العماد الطبری عن ابی علی عن ابیہ ح وعنہ عن ابیہ عن الفقیہ علی
 بن الفرج عن الحسین بن رطبہ عن ابی علی عن ابیہ ح وعنہ عن الشیخ الفقیہ شمس الدین علی بن ثابت
 عن الفقیہ عن ابن مسافر عن السید الاجل و الحسین بن رطبہ عن ابی علی عن ابیہ شیخ الطایفه ح وعنہ
 عن محمد بن ابیہ البرکات الصغانی عن عربی بن مسافر عن ابیہ ح وعنہ عن السید الفقیہ فی
 الدین محمد الادی عن ابیہ محمد عن جدہ زید عن جد ابیہ الداعی عن الشیخ ابی جعفر الطوسی و عن السید غیاث
 الدین عن ابیہ محمد عن جدہ زید عن جد ابیہ الداعی عن الشیخ ابی جعفر الطوسی و عن السید غیاث الدین عن
 ابیہ ح وعنہ عن ابیہ ح وعنہ عن ابن زہرہ عن الشیخ رشید الدین محمد بن علی بن شہر آشوب عن الطوسی
 ح وعن السید غیاث الدین عن سلطان الحاکم خواجہ نصیر الملہ و الدین محمد بن محمد بن حسین الطوسی عن ابیہ